



# تصحیحی گرانبها

مصطفی ذاکری

ای کاش از روی چاپهای تصحیح شده بوستان و گلستان فوق چاپهای ساده‌تر و ارزاتری منتشر می‌شد با حذف توضیحات و پیشگفتار ولی با حفظ کشف‌الابیات و نسخه‌بدلها که برای عامه خوانندگان قابل استفاده باشد.

اما اینک غزلیهای سعدی هم با همان سبک و شیوه گلستان و بوستان تصحیح شده است که بی‌شک قدمی بوده است بسیار بزرگ و برای اهل ادب و شعر غنیمتی گرانبها که متأسفانه بعد از وفات مرحوم یوسفی منتشر شده است. این استاد بزرگوار درست در همان زمان که گلستان مصحح او منتشر شد مبتلا به سرطان شده بود و یک سال بعد، یعنی در سال ۱۳۶۹ جان به جان آفرین تسلیم کرد. اما او بعد از بوستان و گلستان به سراغ غزلیات سعدی رفته بود و به تصحیح آنها مشغول بود. او پیشنویس غزلیات را که حاوی قصاید و ترجیعات سعدی هم بود فراهم کرده بود که جمعاً بالغ بر ۷۱۳ غزل و قصیده می‌شد به علاوه ترجیعات. وی مشغول تصحیح این غزلیات بود که توانست تا غزل ۴۱۸ (طبق چاپ جدید) را تصحیح کند، ولی اجل به او مهلت نداد. در تصحیح غزلیات، مرحوم پرویز اتابکی هم حدود یک سال با او همکاری داشت و تا غزل ۳۱۷ بدین همکاری ادامه داد که دو سکنه قلبی مانع از ادامه کار او شد و ناچار یوسفی به کمک خانم رفعت صفی‌نیا و خانم ملیحه بازرگان به کار خود ادامه داد که چنان‌که ذکر شد تا غزل ۴۱۸ را توانست تصحیح کند و نسخه‌بدلهای آنها را بنویسد.

تصحیح بقیه کار، یعنی از غزل ۴۱۹ تا آخر کتاب به عهده مرحوم اتابکی واگذار شد که به لطف همسر مرحوم یوسفی و با همکاری خانم صفی‌نیا به مدت دو سال در همان کتابخانه یوسفی و بر همان میز او و با تمام وسایل و امکانات او ادامه یافت. چنان‌که اتابکی در مقدمه کتاب گفته است، وی با همان شیوه و اسلوب یوسفی - که قبلاً طی یک سال همکاری با او آموخته بود - کار را به پایان برد. و اکنون خوشبختانه کار کامل شده و منتشر شده است که با مقدمه‌ای حاوی مقاله‌ای از یوسفی درباره غزل سعدی آغاز می‌شود و سپس متن غزلیها به صورت تصحیح شده می‌آید و بعد از آن نسخه بدلها به تفصیل ذکر می‌شود و سرانجام با فهرست الفبایی غزلیها برحسب قافیه و یک کشف‌الابیات به اتمام می‌رسد. با انتشار این کتاب می‌توان گفت که مرحوم یوسفی تقریباً تمام دیوان سعدی را - یا لااقل مهمترین قسمتهای آن را که گلستان و بوستان و غزلیات و قصاید باشد - تصحیح و تنقیح کرده و به نحو مطلوبی به جامعه علم و ادب عرضه داشته است. در مورد بوستان و گلستان توضیحات روشنگر او درباره کلمات و عبارات نیز افزوده شده است، ولی درباره غزلیات مجال نیافته

غزلیهای سعدی، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی. تهران: سخن، ۱۳۸۵. ۸۵۴ ص. ۸۵۰۰۰ ریال.

در مقاله‌ای که در شماره ۲۲۱-۲۲۰ جهان کتاب در معرفی چاپ جدید دیوان سعدی به کوشش مظاهر مصفا منتشر شد نوشتیم که بعد از چاپ مصحح فروغی از دیوان سعدی هیچ اقدامی در راه تحقیق و تصحیح انتقادی این دیوان عظیم صورت نگرفته است. حتی چاپ مصفا نیز مانند سایر چاپها حاوی اغلاط فراوانی است، زیرا که مبتنی بر تصحیح انتقادی نبوده است و اظهار تأسف شد که ادبا و محققان در مورد سعدی کوتاهی کرده‌اند. اندکی بعد متوجه شدم که غزلیات سعدی با تصحیح مرحوم غلامحسین یوسفی به بازار آمده است و اینک این چاپ نفیس معرفی می‌گردد.

شادروان یوسفی ادیبی دانشمند و خوش فکر و پرتلاش بود که به آثار سعدی توجه خاص داشت، چنان‌که ابتدا بوستان سعدی را (که به نام سعدی نامه نیز خوانده شده است) بر اساس ده نسخه خطی و چاپی معتبر و با توجه به ترجمه‌های آن به زبانهای دیگر در سال ۱۳۵۹ شمسی تصحیح و همراه با توضیحات تفسیری درباره لغات و تعبیرات دشوار بوستان منتشر کرد که مورد اقبال و استقبال ادبا قرار گرفت؛ چنان‌که کار را تجدید چاپ شد. در چاپ دوم تجدید نظرهایی بر پایه نقدهای محققان در کتاب کرد و آن را دوباره با حروفچینی جدید و در ۱۳۶۳ چاپ کرد و تا چاپ پنجم آن را که در ۱۳۷۵ منتشر شده اطلاع دارم. قدیمترین نسخه مورد استفاده مرحوم یوسفی نسخه موجود در بنیاد بودمر (Bodemere) در ژنو است که مورخ ۷۲۰ هجری قمری است.

بعد از بوستان، مرحوم یوسفی به سراغ گلستان رفت که آن را نیز از روی ۱۷ نسخه خطی تصحیح کرد که قدیمترین آنها همان است که در آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود و تاریخ ۷۰۰ هجری را دارد. این نسخه‌ها همه متعلق به قرن هشتم هجری است، یعنی حداکثر یک قرن بعد از وفات سعدی. گلستان مصحح یوسفی در ۱۳۶۸ منتشر شد که مانند بوستان حاوی یک پیشگفتار درباره ارزیابی گلستان و شرح دیدگاههای سعدی است و در آخر علاوه بر نسخه بدلها، توضیحات تفسیری فراوانی دارد که در آنها تقریباً بر تمام نظریاتی که قبل از او درباره مشکلات گلستان ابراز شده است توجه کرده بود و به ویژه از ترجمه‌های فرنگی آن هم استفاده کرده بود. چاپ چهارم آن را که در ۱۳۷۴ منتشر شده است من دیده‌ام.

است که این روش را ادامه دهد. مع‌ذک آنچه چاپ شده است کفاف نیاز اهل ادب را به خوبی می‌دهد.

تصحیح کتاب براساس ۱۷ نسخه خطی بوده است که قدیمترین آنها مورخ ۷۰۶ در ماربورگ آلمان است و فقط ۳۳۶ غزل در آن آمده است. نسخه بعدی مورخ ۷۲۱ است که در کتابخانه مجلس شورای ملی سابق است و در آن ۵۲۴ غزل آمده است و آخرین آنها مورخ ۸۱۶ است. البته یکی دو نسخه تاریخهای قدیمتری را نشان می‌دهد که چون قابل بحث است ذکر نشد.

یوسفی - برخلاف فروغی - ترتیب غزلیات را طبق نسخه‌های قدیم، بدون الفبایی کردن حرف اول تا آخر آنها قرار داده است و براساس آنها غزلیات را به سه گروه تقسیم کرده است: اول طبیات تا غزل شماره ۳۱۰، سپس بدایع تا غزل ۶۵۹ و دست آخر خواتیم تا غزل (یا بهتر بگویم قصیده) ۷۱۵ (چون غزلیات و قصاید درهم است) و سپس ترجیعات (۲۲ ترجیع بند) و در آخر ۱۷ غزل الحاقی. در مورد هر غزل در شرح نسخه بدله نخست نوشته است که در چه نسخه‌هایی آن غزل نیست و بعد به ترتیب قدمت توالی ابیات آنها را نشان داده است و سپس نسخه بدل کلمات را بر حسب شماره بیت ذکر کرده است و بدین ترتیب خواننده مجموع ۱۷ نسخه فوق را در حقیقت در دست دارد. در این کتاب جمعا ۷۴۲۶ بیت (از قصیده و غزل و ترجیع بند و غزلیات الحاقی) آمده است. در چاپ مصفا جمع ابیات غزلیات و قصاید فارسی و مرانی و قصاید عربی و ترجیعات ۹۴۷۲ بیت است؛ یعنی ۲۰۴۶ بیت الحاقی اضافی دارد که در نسخ قدیم نیست.

در مقایسه‌ای که بین دو چاپ مذکور و چاپ فروغی در فهرست غزلیات فارسی از دو حرف الفبا در قافیه انجام دادم، دو غزل در چاپ یوسفی آمده است که در چاپ مصفا و فروغی نیست. یکی به مطلع زیر از بدایع:

خلاف سسرو را روزی خرامان سوی بیستان آ  
دهان چون غنچه بگشای و چو گلبن در گلستان آ



و دوم به مطلع زیر از طبیات:

آن روی بین که حسن بپوشید ماه را  
وان دام زلف و دانۀ خال سیاه را

در مقابل، دو غزل در چاپ فروغی و مصفا هست که در چاپ یوسفی نیامده است، یکی به مطلع زیر از طبیات:

وقت طرب خوش یافتم آن دلبر طناز را  
ساقی بیار آن جام می مطرب بزن آن ساز را

و دوم به مطلع زیر که مصفا و فروغی خود آن را الحاقی دانسته‌اند و انصافاً از سبک سعدی دور است:

می‌ندانم چکنم چاره من این دستان را  
تابه دست آورم آن دلبر پر دستان را

و معلوم نیست که آیا این گونه غزلها که در چاپ یوسفی نیامده است الحاقی است یا آنکه از دفتر ثبت غزلیات یوسفی فوت شده است، یعنی فرصت نیافته است که آنها را بنویسد.

اما از لحاظ صحت ضبط گمان می‌رود که چاپ یوسفی سرآمد تمام چاپهای قبلی است و من در نظری اجمالی که به چند صفحه انداختم غلطی در آن نیافتم. علاوه بر آن این جانب در سالهای ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹ در دو مقاله که در مجله نشر دانش چاپ شد تعداد معتناهایی اغلاط شایع در تمام چاپهای در دسترس را ذکر کردم و به ویژه تعدادی غلط که از بدخوانی نسخه‌ها یا دخالت نساخ پیدا شده است و در تمام چاپها دیده می‌شود آوردم (نشر دانش، س ۱۷، ش ۳). با بررسی چاپ یوسفی دیدم که خوشبختانه همه آنها به نحو مطلوبی تصحیح شده است و چون این مقاله به درازا کشید تفصیل آن در اینجا ممکن نیست و فقط به ذکر یکی از موارد اکتفا می‌شود.

در چاپ فروغی و سایر چاپهای در دسترس در غزلی به مطلع زیر:  
در میان صومعه سالوس پردغوی منم  
خرقه پوش جوفروش خالی از معنی منم  
بیتی به صورت زیر دیده می‌شود:

می‌زنم لاف از رجولیت ز بی‌شرمی ولیک  
نفس خود را کرده فاجر چون زن چنگی منم

که در همه چاپهای در دسترس و از جمله در چاپهای فروغی و مصفا به همین صورت است. من در مقاله مذکور نوشتم که اولاً جوفروش در مطلع غزل غلط است و صحیح آن خودفروش است و سعدی هرگز جوفروشی نکرده است و برای معنای مجازی آن باید قرینه‌ای وجود داشته باشد. ثانیاً کلمه چنگی در این بیت غلط است زیرا که یا چنگی یا معلوم است در حالی که یا تمام قوافی این غزل یا مجهول است که از امالۀ الف مقصوره عربی حاصل شده است - گرچه امروزه در فارسی یا مجهول وجود ندارد - و حدس زدم که اصل آن «خُلی» به معنای زن آبستن بوده است که کاتبان آن را به صورت چنگی تحریف کرده‌اند. علت این تحریف آن بوده است که کاتبان بحق می‌پنداشتند که زن آبستن الزاماً فاجر نیست و اغلب آنها صالحه و پاکدامن‌اند، لذا گمان کرده‌اند که اگر آن را چنگی بخوانند مسئله فاجر در این بیت حل می‌شود. من به مجرد دسترسی به چاپ یوسفی ابتدا به همین غزل مراجعه کردم و دیدم هر دو غلط تصحیح شده و حدس من درباره حلی درست بوده است و به جای فاجر در این بیت حاجز آمده است یعنی مانع و حایل (ص ۲۷۶) و در نسخه بدله نیز هم فاجر آمده است و هم عاجز یعنی ناتوان. گرچه خُلی در این بیت قطعاً درست است، اما هنوز کلمات فاجر و حاجز و عاجز همه مشکل سازند و هیچ کدام با مفهوم بیت سازگاری ندارند، زیرا که می‌گوید من دم از مردانگی می‌زنم اما از بی‌شرمی نفس خود را مانند زن آبستن چاق کرده‌ام که فربه‌ی نفس معایر با مردانگی است زیرا پرورش نفس، انسان را به پستی می‌کشاند. حالا باید در نسخه‌های دیگر به دنبال کلمه‌ای باشیم که به معنای فربه و چاق و متورم یا چیزی شبیه آن باشد و شاید در اینجا فاجر از همه آنها مناسبتر باشد، یعنی به جای آنکه روح و دل خود را فاجر و بزرگ کنم نفس خود را بزرگ کرده‌ام، چنان که مانند زنی آبستن شده است از برآمدگی و آماس و بزرگی.

در هر حال باید از دو بزرگوار در گذشته، یعنی غلامحسین یوسفی و پرویز اتابکی ممنون باشیم که بعد از سالها یا شاید قرن‌ها نخستین متن منقح و مصحح غزلیات سعدی را به جامعه علم و ادب ارائه کرده‌اند. روح هر دو آنها شاد. اما نباید این کار را پایان تصحیح دیوان سعدی به شمار آورد و هنوز همت دانشمندان و ادبا را می‌طلبید تا کامل شود.